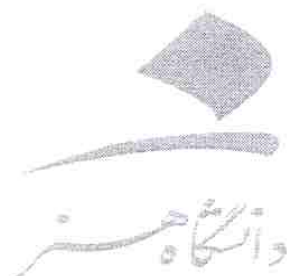


وزارت علوم، تحقیقات و فناوری



دانشکده: هنرهای کاربردی

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته پژوهش هنر

# بررسی تطبیقی شمایل شکنی بیزانس و تحریم تصویری در اسلام (۳ قرن اول هجری قمری)

استاد راهنما

دکتر سعید زاویه

استاد مشاور

دکتر ناهید عبدی

پژوهش و نگارش

مژگان عباسی

شهریور ۱۳۸۸

تقدیر این بود که، برای ادامه‌ی تحصیل به دانشگاه هنر راه پیدا کنم.

تقدیر این بود که، از اساتید دلسوز و لایق این دانشگاه بهره گیرم.

تقدیر این بود که، همکلاسان بسیار عزیزی همراهم شوند.

بنابراین:

سپاس و تشکر فراوان از کلیه‌ی کادر آموزشی دانشگاه هنر، که راه را برایم هموار کردند.

سپاس و تشکر از گروه پژوهش هنر، به ویژه مدیریت محترم آن جناب آقای دکتر حاتم.

سپاس و تشکر از کلیه‌ی اساتید این گروه، که همواره مشوقم بودند.

سپاس و تشکر از استاد راهنمای بزرگوار، جناب آقای دکتر زاویه و استاد مشاور گرامی سرکار

خانم دکتر عبدی، برای لطف و محبت بیکرانشان.

سپاس و تشکر از دوستان همکلاسی، که مرا به عنوان یک دوست، در محفل کوچکشان پذیرا

شدند.

سپاس و تشکر از همسر و فرزندانم که با صبر و بردباریشان، مرا همراهی کردند.

و در نهایت، سپاس و تشکر از شما خواننده‌ی عزیز این پژوهش.

نقاش وجود این همه صورت که پرداخت

تا نقش بینی و مصور پرستی

# فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه
	<b>فصل اول : هنر دینی</b>
۱۰	دین
۱۲	هنر
۱۵	رابطه دین و هنر
۱۷	هنر ادیان
	<b>فصل دوم : مسیحیت</b>
۳۳	پیدایش مسیحیت
۳۸	مسیحیت در قرون اولیه
۴۰	هنر آغازین مسیحی
۴۵	بیزانس
۴۹	هنر بیزانس
۵۳	شماایل
۵۷	شماایل پرستی
۶۱	شماایل شکنی
۶۵	دلایل شماایل شکنی
	<b>فصل سوم : اسلام</b>
۷۲	اعراب پیش از اسلام
۷۶	هنر اعراب پیش از اسلام
۷۹	ظهور اسلام
۸۱	هنر اسلامی
۹۳	پیشینه تصویر
۹۵	تحریم تصویر در اسلام
	<b>فصل چهارم : مقایسه شماایل شکنی با تحریم تصویری در اسلام</b>
۱۰۷	تجسم
۱۱۶	وحی
۱۲۰	بستر فکری مسیحیت و اسلام
۱۲۶	مقایسه شماایل شکنی با تحریم تصویری
۱۳۱	<b>نتیجه گیری</b>
۱۳۸	<b>فهرست منابع تصویری</b>
۱۴۲	<b>فهرست منابع</b>

## فهرست تصاویر

صفحه	عنوان
۲۰	تصویر ۱- هنر بودایی: بودای نشسته
۲۰	تصویر ۲- هنر بودایی: بودای نشسته بر نیلوفر آبی
۲۰	تصویر ۳- هنر هندو: شیوانا تاراجه
۲۴	تصویر ۴- هنر زرتشتی: اهورامزدا
۲۴	تصویر ۵- هنر زرتشتی: معراج انسان
۲۴	تصویر ۶- هنر یهودی: شمعدان هفت شاخه
۲۴	تصویر ۷- هنر یهودی: شمعدان هفت شاخه
۲۷	تصویر ۸- هنر مسیحی: شمایل مسیح
۲۷	تصویر ۹- هنر مسیحی: شمایل مریم عذرا و عیسی مسیح
۲۷	تصویر ۱۰- هنر مسیحی: شمایل پولس مقدس
۲۷	تصویر ۱۱- هنر مسیحی: مصیبت مسیح
۳۰	تصویر ۱۲- هنر اسلامی: قرآن با خط کوفی
۳۰	تصویر ۱۳- هنر اسلامی: قطعه سنگ حکاکی شده
۳۰	تصویر ۱۴- هنر اسلامی: تاق کنگره‌ای
۳۰	تصویر ۱۵- هنر اسلامی: قاب دیواری گچ بری
۴۲	تصویر ۱۶- نمونه‌ای از کاتاگومب‌ها
۴۲	تصویر ۱۷- چوپان نیک
۴۲	تصویر ۱۸- چوپان نیک
۴۴	تصویر ۱۹- مریم عذرا و کودک
۴۴	تصویر ۲۰- سه مرد در کوره ی آتش
۴۶	تصویر ۲۱- نقشه بیزانس
۴۸	تصویر ۲۲- کنستانتین کبیر
۴۸	تصویر ۲۳- مسیح بر تخت نشسته در میان حواریون
۴۸	تصویر ۲۴- قسمت مرکزی موزاییک محراب
۴۸	تصویر ۲۵- مسیح با پطرس قدیس و پولس قدیس
۵۲	تصویر ۲۶- بنای ایاصوفیه
۵۲	تصویر ۲۷- نمای داخلی ایاصوفیه
۵۲	تصویر ۲۸- نمای داخلی ایاصوفیه
۵۲	تصویر ۲۹- نمای داخلی ایاصوفیه
۵۴	تصویر ۳۰- شمایل مسیح
۵۴	تصویر ۳۱- شمایل مریم مقدس

- تصویر ۳۲- شمایل مریم عذرا و کودک ۵۴
- تصویر ۳۳- شمایل مسیح و سنت ماناس ۵۴
- تصویر ۳۴- پرتره یک مرد ۵۹
- تصویر ۳۵- موسی در حال آب آوردن از زمین ۵۹
- تصویر ۳۶- جنگ بین اسرائیل و فلسطین ۵۹
- تصویر ۳۷- پادشاه آبگار ادسا با پارچه مقدس صورت مسیح ۵۹
- تصویر ۳۸- یک شمایل شکن در حال از بین بردن تصویر مسیح ۶۲
- تصویر ۳۹- معبد بعل ۷۷
- تصویر ۴۰- صحنه تجارت و بازرگانی ۷۷
- تصویر ۴۱- مجسمه ای از یک ایزد بانو ۷۷
- تصویر ۴۲- نقشه عربستان ۷۹
- تصویر ۴۳- قبه الصخره ۸۳
- تصویر ۴۴- نمای درونی قبه الصخره ۸۳
- تصویر ۴۵- تزئینات موزاییکی قبه الصخره ۸۳
- تصویر ۴۶- مسجد جامع دمشق ۸۵
- تصویر ۴۷- صحن مسجد جامع دمشق ۸۵
- تصویر ۴۸- موزاییک ایوان غربی مسجد جامع دمشق ۸۵
- تصویر ۴۹- مسجد جامع قرطبه ۸۷
- تصویر ۵۰- تزئینات محراب مسجد جامع قرطبه ۸۷
- تصویر ۵۱- بر تخت نشستن شاه، کاخ عمره ۸۸
- تصویر ۵۲- سرباز گارد، کاخ عمره ۸۸
- تصویر ۵۳- مرد دستار به سر، کاخ عمره ۸۸
- تصویر ۵۴- صحنه شکار، کاخ خربه المفجر ۸۹
- تصویر ۵۵- مجسمه خلیفه اموی، کاخ خربه المفجر ۸۹
- تصویر ۵۶- تزئینات گچ بری، کاخ خربه المفجر ۸۹
- تصویر ۵۷- مجسمه زن، کاخ خربه المفجر ۸۹
- تصویر ۵۸- کاخ الحیر شرقی ۹۰
- تصویر ۵۹- اسب سوار، کاخ الحیر غربی ۹۰
- تصویر ۶۰- تزئینات دیواری کاخ المشتی ۹۰
- تصویر ۶۱- مسجد ابن طولون ۹۲
- تصویر ۶۲- دربار تشریفات، کاخ اخضر ۹۲
- تصویر ۶۳- شکارچیان، کاخ جوسق الخاقانی ۹۲
- تصویر ۶۴- رقصندگان، کاخ جوسق الخاقانی ۹۲

## چکیده

هریک از ادیان، رشته‌هایی خاص از هنرها را، برای بیان اصول و تجلی کالبدی بخشیدن به حقایق معنوی مورد نظر خویش مناسب‌یافته‌اند. در برخی از ادیان؛ تصویرگری، نمود هنری است که برای پیش برد اهداف و عقاید آن دین که؛ همانا رسیدن به کمال انسانی است، مدنظر قرار گرفته شده است. در حالی که، برخی دیگر از ادیان، برای رسیدن به کمال انسانی از بیان تصویری پرهیز کرده‌اند.

در این راستا، نگرش دینی به تصویر را به سه صورت شمایی، غیر شمایی و یا شمایل‌شکنانه، می‌توان تقسیم کرد. از نمونه‌های نگرش شمایی، تصویرگری شمایل‌های مقدس در مسیحیت را می‌توان نام برد. در نگرش غیرشمایی، از بازنمایی پیکر انسانی و حیوانی پرهیز می‌شود و از نمادگرایی بهره می‌گیرد؛ مانند نمادگرایی هندسی در تزئینات اماکن مقدس اسلامی، و در نگرش شمایل‌شکنانه، کلاً نقش تصویر، به ویژه تصاویر مقدس، نفی می‌شود؛ مانند نهضت شمایل‌شکنی در مسیحیت.

موضع‌گیری مذهبی علیه تصویر، چه به صورت غیرشمایی و چه شمایل‌شکنانه، همواره در طول تاریخ در نقاط مختلف جهان وجود داشته است. از آن جمله، می‌توان به جنبش شمایل‌شکنی در بیزانس و تحریم تصویری در اسلام اشاره کرد. می‌دانیم که، جنبش شمایل‌شکنی بیزانس، با سده‌های آغازین عصر اسلامی، هم‌زمان بوده است. با آن که، رفتار مسلمانان با تصویر، مکرر به رفتار شمایل‌شکنان شبیه شده است؛ اما میان این دو، تفاوت‌های عمده‌ای وجود دارد. به هر حال، تأثیر هر یک از این دو در دیگری هرچه که باشد؛ رابطه‌ی نزدیکی میان این دو حرکت را نشان نمی‌دهد.

کلید واژه‌ها: هنر دینی - هنر بیزانس - شمایل‌شکنی - هنر اسلامی - تحریم تصویری.

## مقدمه

با تأمل درباره‌ی انسان و زندگی‌اش، به این نکته می‌رسیم که زندگی انسان سراسر از تجربه است؛ تجربه‌ی وجود و هستی؛ که در قالب و ماهیات گوناگونی بروز و ظهور پیدا می‌کند. در بین تمام تجربیات بشری، دو گرایش عمده وجود دارد که تا حدی می‌توان در میان اغلب انسان‌ها، مشترک دانست. یکی تجربه‌ی وحیانی، که در قالب دین بروز می‌کند و دیگری تجربه‌ی زیبایی‌شناسی، که هنر را برای انسان به ارمغان می‌آورد.

از بدو آفرینش انسان تا به امروز، همواره تجربه‌ی زیبایی‌شناسی همراه آدم بوده است. چنانچه حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَى أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَى عَبْدِهِ : خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که نمود نعمتش را در بنده‌اش ببیند.» (جعفری، بی تا، ص ۱۰۳)

انسان، به نمودها و جلوه‌های هستی از آن نظر که زیبا هستند، تعلق دارد. از این رو، انسان همواره به دنبال دریافت مفهوم هستی، در یک قالب زیبا بوده است. تاریخ بشریت، حکایت از آن دارد که انسان‌های اولیه، اولین تجربه‌ی زیباشناختی را با نقاشی کردن در دیوارهای غار نمایان ساخته‌اند.

از طرفی دیگر، از آنجا که انسان دارای بعدی روحانی است؛ همواره به دنبال تعالی و استعلا است. این تجربه تعالی جویی، وقتی که تحت مدیریت ذات اقدس خدایی قرار می‌گیرد، جهت و معنای مشخصی را می‌یابد. از این طریق انسان، دست به تجربه‌هایی می‌زند که زمینه و غایت آن معین است. یکی از راه‌های رسیدن به تعالی، تجربه‌ی وحیانی است، که می‌توان آن را دین نامید. این تجربه، با انسان بودن انسان، گره خورده است. یعنی دین‌ورزی انسان، جزء ویژگی ذاتی اوست. البته تجربه‌های تعالی جویی غیر دینی نیز وجود دارد، که مورد بحث این پژوهش نمی‌باشد.

حال پرسش این است که، آیا امکان ارتباط بین این دو تجربه وجود دارد؟ اگر این ارتباط باشد، به چه نحوی است؟

یک اعتقاد مبتنی بر جدایی هنر و دین از یکدیگر است. زیرا که ذات یکی، تجربه‌ی ذوقی انسان و دیگری، تجربه‌ی وحی اوست. اعتقاد دیگری نیز وجود دارد، که هنر و دین را دارای رابطه‌ای متقابل

با یکدیگر می‌داند. دین که یک تجربه‌ی معناگرایانه و تعالی‌جویانه است، می‌تواند برای ارائه خود صورتی را اختیار کند، که حس زیبایی‌شناسی انسان را تحریک کند. در نتیجه این تحریک، هنر دینی تحقق پیدا می‌کند. (اکبری دیزگاه، ۱۳۸۶) هنر، مبادی و اصول و ارزش‌های خویش را از جهان بینی و فرهنگ حاکم بر جامعه و یا به عبارتی، از باورهای هنرمند می‌گیرد و دین با جامعیت خویش و با تسلطی که بر جسم و روان انسان دارد، مناسب‌ترین منبع تغذیه معنوی و روحانی هنر است. (نقی زاده، ۱۳۸۶)

هنر دینی، ژرف بینی ویژه از حقیقت است. در این نگرش، اولین هنرمند خداست و زیباترین هنر او، خلق انسان کامل است. او در واقع خالق زیبایی‌هاست. چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید، «هُوَ اللَّهُ الْخَلْقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ: اوست خالق آفریننده‌ی عالم و نگارنده‌ی صورت خلقان.» (سوره حشر، آیه ۲۴)

این زیبایی در آیاتی دیگر نیز آمده است. «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ: قطعاً ما انسان را در

بهترین ترکیب و یا در نیکوترین اعضاء و اجزاء برپا دارنده‌ی او آفریدیم.» (سوره التین، آیه ۴)

و یا می‌فرماید: «وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوْرَكُمْ: و صورت شما را کشید و این صورتگری را زیبا و نیکو انجام داد.» (سوره تغابن، آیه ۳ و سوره غافر، آیه ۶۴)

و زمانی که زیباترین آفریده‌ی خداوند، یعنی انسان خلق شد، ایزد متعال از روح خود در او دمید. نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي. از این آیات، دیدگاه خداگونگی انسان، در اسلام به وضوح استنباط می‌گردد.

از نظریهودیت و مسیحیت نیز، پروردگار والاترین معنای واژه‌ی هنرمند است. زیرا انسان را به صورت خود آفریده است. چنانچه در عهد عتیق، آمده است: «خداوند، آدم را به شکل خود آفرید.» (سفر پیدایش، باب اول، آیه ۲۷)

اما این خداگونگی، در ادیان ابراهیمی یکسان تلقی نشده است. در اسلام، منظور از این شباهت، شباهتی کیفی و معنایی است. در صورتی که در مسیحیت، شباهت به صورت اقانیم سه‌گانه ظهور می‌کند. با توجه به این اعتقاد، هنر دینی مسیحی براساس تجسم خدا (پدر)، در وجود عیسی (پسر) به عنوان تصویر پدر و به واسطه‌ی روح القدس تکوین یافت. با این تفسیر که خداوند به صورت انسان درآمد، تا آن که انسان، چون موجودی که بنا بر صورت الهی خلق شده، تعالی پیدا کند و رستگاری یابد. از



دیدگاه دیگر، نگرش شمایل شکنانه است، که کلاً نقش تصویر، به ویژه تصاویر مقدس را نفی می‌کند و در شکل افراطی‌اش، می‌کوشد همه‌ی این گونه تصاویر را از بین ببرد. برای مثال به نهضت شمایل شکنی بیزانس، می‌توان اشاره کرد. (Cappadona, 1998)

حال می‌توانیم تفاوت اصلی و اساسی تصویر و تصویرگری را در مسیحیت و اسلام دریابیم. اینکه هنر تصویری در مسیحیت مبتنی بر شمایل نگاری است ولی در اسلام نگرش به هنر تصویری، اصولاً غیرشمایلی است. در این رساله، کوشش شده است که به بررسی این تفاوت بنیادین مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، نخست به بیان مسئله پرداخته خواهد شد.

### بیان مسئله:

در بین ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام)؛ دین یهودی، بزرگترین و بیشترین مقاومت را نسبت به تصویر نشان داده است. چنانچه منع تصویری در کتاب آسمانی این دین به صراحت آورده شده است. بنابراین، شاید بتوان نگاهی را که تصویر در ادیان پس از یهودیت وجود داشته است، از آموزه‌های این دین دانست. سعی پژوهشگر بر آن است، که بین تصویر و تحریم آن در این سه دین ابراهیمی، مقایسه‌ای محتوایی انجام دهد.

نخست، تاریخچه‌ای مختصر از پیدایش این سه دین به خصوص مسیحیت و اسلام و در ادامه، تصویر و تصویرگری، در این ادیان مورد بررسی قرار خواهد گرفت. سپس، به این سؤال پاسخ داده می‌شود، که اصولاً تحریم تصویری چیست؟ اگر در این ادیان، منع تصویری وجود داشته است، ریشه‌های آن از کجاست و دلایل این منع چه بوده است؟

همان طور که قبلاً اشاره شد، هنر تصویری در دنیای مسیحیت، بیشتر در شمایل‌های مقدسین نمود پیدا کرد. زمانی که شمایل، وارد هنر مسیحی شد؛ با آراء موافق و مخالف مختلفی روبرو گشت. در اثر برخورد این آراء، چندین دوره‌ی شمایل شکنی در مسیحیت به وجود آمد، که مهم‌ترین آن شمایل شکنی بیزانس است که یک قرن به طول انجامید، دلایل ظهور این جنبش، از مباحثاتی است، که در این رساله به آن توجه شده است. به دلیل هم زمانی تاریخی این جنبش و پیدایش اسلام؛ سؤال

## فرضیه و یا سؤالات کلیدی تحقیق:

با توجه به اکتشافی بودن پژوهش، در این مرحله فرضیه‌ی مشخصی مدنظر نیست؛ ولی سؤالاتی در این رابطه مطرح می‌شود، که به شرح زیر می‌باشد:

۱- هنر دینی چیست و آیا هر دینی برای پیشبرد اهداف و عقاید خود، نوع خاصی از هنر را مدنظر دارد؟

۲- می‌دانیم که شمایل‌های قدیسی، یکی از انواع هنرهای دینی هستند، که در برخی از ادیان، از جمله مسیحیت دیده می‌شوند. می‌خواهیم، بدانیم که شمایل چیست و چگونه در مسیحیت به وجود آمد؟ آیا در اسلام نیز مانند مسیحیت، شمایل وجود داشته است؟

۳- شمایل و شمایل‌نگاری مسیحی (به ویژه در حوزه‌ی ارتدکس)، دارای موافقان و مخالفانی بوده است. دو گروه شمایل‌شکن و شمایل‌پرست، همواره اختلافاتی بایکدیگر داشته‌اند؛ منازعاتی که در نهایت منجر به جنبش شمایل‌شکنی در بیزانس گردید. پس از اینکه به بررسی دلایل این جنبش پرداخته شد؛ مقایسه‌ای تطبیقی با تحریم تصویری در اسلام انجام خواهد گرفت.

### پیشینه تحقیق:

درباره هنر اسلامی و هنر مسیحیت، پژوهش‌های گوناگونی در دنیا انجام گرفته است. متفکران بزرگی از جمله آُلگ گرابار، ریچارد اتینگهاوزن، ژرژ مارسه، ثروت عُکاشه، تیتوس بورکهارت، سید حسین نصر و بسیاری دیگر از اندیشمندان، تحقیقاتی در این راستا انجام داده‌اند. ممکن است این متفکران در بین تحقیقات خود، نظریاتی هم در ارتباط با جنبش شمایل‌شکنی و مقایسه آن با تحریم تصویری، ارائه داده باشند؛ اما پژوهشی مشخص که صرفاً در این حوزه باشد، وجود ندارد.

### روش تحقیق:

روش تحقیقاتی این پژوهش، توصیفی تحلیلی، با استفاده از مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی صورت یافته است. در این راستا، از منابع کتابخانه‌های ملی، حوزه هنری سازمان تبلیغات

بحث اصلی این رساله را در فصل چهارم می‌توان پیگیری کرد، فصلی تحت عنوان "مقایسه شمایل شکنی بیزانس با تحریم تصویری در اسلام". در این فصل، دو واژه‌ی کلیدی "تجسم" و "وحی" که به نظر نگارنده، اساس پیدایش هنر در مسیحیت و اسلام هستند، بررسی می‌شوند و در ادامه تفاوت شمایل شکنی مسیحیت و تحریم تصویری در اسلام آورده می‌شوند.

سعی بر این بوده است، که این رساله پژوهشی جامع و کامل و البته گویا بوده باشد. نخست، سه دین ابراهیمی و تمدن‌هایی مانند یونان، روم و مصر مورد مطالعه قرار گرفته شد. با توجه به گستردگی مطالب و محدودیت در زمان و تعداد صفحاتی که دانشجو ملزم به رعایت آن می‌باشد، منسجم نمودن این رساله کاری بس دشوار بود. تلاش اینجانب، برای روان بودن مطالب بدون گزافه‌گویی، در جهت هرچه پربارتر بودن رساله بوده است و باشد که به این مهم دست‌یافته باشم.

# فصل اول

## هنر دینی

## دین

برای بررسی معنا و مفهوم هنر دینی در ابتدا لازم به ارائه‌ی تعریفی مشخص از واژگان کلیدی دین و هنر می‌باشد، تا زمینه‌ای برای ارتباط بهتر بین این دو مفهوم را فراهم آورد. شاید هیچ موضوعی در جهان، وجود نداشته باشد، که به‌اندازه‌ی ماهیت دین، محل اختلاف نظر باشد. لذا دستیابی به تعریفی جامع و اقیان‌کننده، تقریباً غیرممکن می‌نماید.

"جیمز جرج فریزر"<sup>۱</sup>، دین پژوه و اسطوره‌شناس اسکاتلندی در کتاب "شاخه زرین"<sup>۲</sup>، تعریف خود را از دین این‌گونه بیان می‌کند: «درک من از دین، تسکین و ترضیه‌ی نیروهای فوق بشری است، که هادی و ناظر روند طبیعت و حیات بشر، انگاشته می‌شوند. با این تعریف، دین دارای دو عنصر نظری و عملی، یعنی اعتقاد به نیروهایی فراتر از انسان و کوشش در سازش دادن یا راضی کردن آنها است. از این رو، روشن است که اعتقاد، تقدم دارد؛ زیرا باید به وجود خدایی معتقد بود، تا برای خشنود کردنش کوشید.» (فریزر، ۱۳۸۴، ص ۱۱۸)

"آنتونی گیدنز"<sup>۳</sup> جامعه‌شناس معاصر، تعریف دیگری از دین دارد. به اعتقاد او «دین مجموعه‌ای از اعتقادات است، که اعضای یک اجتماع از آن پیروی می‌کنند و شامل نمادهایی است، که با حس حرمت یا اعجاب به آنها می‌نگرد؛ به‌علاوه شعائر یا تشریفات، که اعضای اجتماع در آن شرکت می‌کنند.» (گیدنز، ۱۳۸۵، ص ۷۸۹)

جامعه‌شناس معاصر دیگر، "امیل دورکهایم"<sup>۴</sup>، بخش قابل ملاحظه‌ای از مطالعات خود را به بررسی دین اختصاص داده است. اثر معروف او "صور ابتدایی زندگی دینی"<sup>۵</sup> که نخستین بار در سال ۱۹۱۲ منتشر گردید، شاید پرنفوذترین مطالعه در جامعه‌شناسی دین باشد.

دورکهایم، دین را اساساً با نابرابری‌های اجتماعی یا قدرت مرتبط نمی‌سازد، بلکه آن را به طبیعت کلی نهادهای جامعه مربوط می‌کند. به اعتقاد او «دین عبارت است از، دسته‌هایی همبسته از باورها که

- 
- 1- Sir James George Frazer
  - 2- The Golden Bough, A study in Magic and Religion
  - 3- Anthony Giddens
  - 4- Emile Durkheim
  - 5- The Elementary forms of the Religious Life

مربوط، نقش و عملکردی همواره یکسان نداشته، اما از نخستین جوامع انسانی تا امروز، عنصر اساسی و بنیادین، از هر اجتماع انسانی را تشکیل داده است.

«دین از جهت ماهیت درونی و باطنی، حقیقتی آرمانی و متعالی است، که ذاتاً مطلوب بشر است و هر انسانی، بالطبع در آرزوی دستیابی به آن است. این حقیقت که به "کمال مطلق" تعبیر شده است، بر تمام زندگی انسانی که در جستجوی کمال است، تأثیر می‌گذارد و او را در یک نظام عقیدتی و رفتاری که مجموعه‌ای از هست‌ها و نیست‌ها، باید‌ها و نباید‌ها و بهترین ابزار و راه برای دست‌یافتن به آن کمال مطلق است، قرار می‌دهد.» (چوبینه، ۱۳۸۶)

به اعتقاد سید حسین نصر «سنجش کلی ادیان، باید مبتنی بر این پایه باشد، که حقیقت اصلی همه آنها، یکی است و هر کدام حقیقت واحد را به صورتی مطابق استعداد و طبع پیروان خود، جلوه‌گر می‌نمایند؛ بدون این که از اساس آن چیزی کاسته شود، تا همه‌ی این طرق به یک مبدأ و حقیقت واصل گردد. با وجود آن که، ادیان، حقیقت را از جهت خاصی می‌نگرند، اما در اساس و اصول و حیات معنوی بایکدیگر متفق‌اند.» (نصر، ۱۳۸۲، صص ۲۲ و ۲۳)

نکته مهم این است، که با وجود اختلافاتی که در بین ادیان وجود دارد، حقیقت "کلمه الهی" نقطه‌ی مشترک، در بین کلیه آنها می‌باشد؛ منتهی در هر یک به صورت خاصی جلوه می‌نماید. از آنجا که هنر نیز به عنوان تجلی کالبدی اعتقادات و باورها، از دیر باز همراه دین بوده است؛ از این قاعده مجزا نمی‌باشد. یعنی هنر در کنار این حقیقت، در ادیان از بدو ظهورشان وجود داشته است، تا به کمک هم در معنا بخشیدن به زندگی انسان ایفای نقش کنند.

## هنر

هنر، یکی از بارزترین جلوه‌های اسرارآمیز فرهنگ و تمدن انسانی است، که همواره بر حیات انسانی سایه افکنده است. هر جا کاوش‌های تاریخ تمدن و باستان‌شناسی، نشانی از تمدن و فرهنگ بشری و تجلی آن کشف می‌کند؛ آثار و مظاهر گوناگون هنری اعجاب پژوهشگران تاریخ تمدن و هنر را برانگیخته است. هنریکی از نیازهای اساسی زندگی انسان است؛ متمایزترین شکل فعالیت اجتماعی

که به طور قطع در پیدایی و تکامل شخصیت و بهبود و پالایش روان وی، سهم به سزایی داشته است. هنر جلوه انسانیت انسان است و یک حقیقت متعالی و پاسخ گوی نیازها و گرایش‌های انسانی است.

متفکران، اولین تعریف از هنر را، به "افلاطون" منسوب می‌دانند. در این تعریف، «هنر عبارت است از تقلیدی از واقعیت که خود این واقعیت تقلیدی از ایده است.» (احمدی، ۱۳۸۳، ص ۶۰) افلاطون عالم واقع را مثالی از حقیقت محض می‌دانست، به عبارت دیگر، عالم مادی و محسوس را سایه ای از یک حقیقت متعالی قلمداد می‌کرد. از این رهگذر، سایه هم هیچ وقت نمی‌تواند تمامی کمالات صاحب سایه یا حقیقت را داشته باشد؛ پس ناقص است و از طرف دیگر، هنر نیز سایه ای یا نسخه ای نازل تر از آن سایه است، پس نمی‌تواند چیز قابل قبولی از آن حقیقت متعالی را برای انسان نمایان سازد.

"ارسطو" نیز مانند "افلاطون"، هنر را تقلید می‌داند ولی آن را نتیجه‌ی خرد انسان قلمداد می‌کند. از نظر ارسطو، باید تقلید هنری را در بازسازی و بازآفرینی بخردانه جای داد و نه در نسخه برداری مکانیکی. او هنر را ساختن می‌داند، یعنی کنشی عقلانی. (احمدی، ۱۳۸۳)

از این جهت مطابق تفکر افلاطونی و ارسطویی، در حقیقت، مابعدالطبیعی هنر و ذات آن، تقلید از عالم واقع و طبیعت است. بدین معنا که در هنر با تقلید از عالم واقعی، یک عالم تخیلی ابداع می‌شود.

از آنجایی که فکر و اندیشه افلاطون و ارسطو، بر سرتاسر قلمرو فکری بشری سیطره دارد؛ این اندیشه نیز در بین متفکران و هنرمندان، اقبال زیادی داشته است. اندیشمندان بسیاری در رابطه با هنر، نظریه پردازی کرده‌اند. اما به نظر می‌رسد، "تولستوی"<sup>۱</sup> متفکر و نویسنده روسی، بیش از دیگران در معنای هنر، به تأمل و دقت نظر پرداخته و نظریه‌ای به طور نسبی دقیق در این باره ارائه نموده است. از نظر وی، هنر فعالیت انسانی است، که انسان آگاهانه و به یاری علایم ظاهری، احساسات تجربه شده خود را، به دیگران انتقال دهد؛ به طوری که آنها نیز، آن احساسات را تجربه نمایند و از مسیر حسی و خیالی که هنرمند، از آن گذشته است، بگذرند. هنر وسیله‌ی کسب لذت نیست، بلکه وسیله‌ی ارتباط با انسان‌ها، جهت سیر به سوی سعادت فرد و جامعه انسانی است. (تولستوی، ۱۳۶۴)

---

1- Leo Nikolayevich Tolstoy(1828-1910)

تولستوی، با پذیرش مقوله‌ی هنر به عنوان امری معنوی، بعد بیرونی آن را در اثر هنری، انتقال معنا به محسوس دانسته است. این محسوس می‌تواند همان معنا را در مخاطب و بیننده‌ی اثر هنری ایجاد کند. پس اثر هنری واجد پیام است و پیام محتوایی، در معنا دارد، که یا با خود منتقل می‌کند و یا معنا را در فرد بیننده برمی‌انگیزاند. این همان معنایی است، که پدیده آورنده در اثر خود، منظور داشته است.

شاید ساده‌ترین تعریف هنر را "هربرت رید"<sup>۱</sup> ارائه کرده باشد. او در کتاب "معنی هنر"<sup>۲</sup> خود می‌گوید: «هنر کوششی است، برای آفرینش صور لذت بخش. این صور، حس زیبایی ما را ارضا می‌کنند و حس زیبایی وقتی راضی می‌شود، که ما نوعی وحدت یا هماهنگی حاصل از روابط صوری در مدرکات حسی خود دریافت کرده باشیم.» (رید، ۱۳۷۴، ص ۲)

متفکران شرقی نیز در رابطه با معنای هنر، نظریاتی ارائه داده‌اند. از آن جمله می‌توان به "علامه اقبال لاهوری" اشاره کرد. به نظر او، مقصود از هنر، اکتساب حرارت و نشاط ابدی است. ملت‌ها نمی‌توانند بدون معجزه قیام کنند. هنری که خاصیت عصای موسی یا دم عیسی، در آن نباشد، چه فایده‌ای بر آن مترتب خواهد بود. این سخن وی از آنجا نشأت می‌گیرد، که او فلسفه حیات را در شور و نشاط و سیر و حرکت به جانب تعالی، الهی می‌داند. اقبال همچنین می‌گوید، مقصود از علم و فلسفه، کشف حقیقت و هدف از هنر، تجلی و تمثیل حقیقت است. به هر حال، توصیف "اقبال" از هنر می‌تواند، با پژوهش‌های جدید درباره‌ی هنر دینی سازگاری داشته و به نوعی تداعی کننده‌ی این هنر باشد. (لباف زادی، ۱۳۸۷)

"کومارا سوامی"<sup>۳</sup> متفکر شرقی، نیز با آن که کار اصلی هنر را "ساختن"<sup>۴</sup> می‌داند؛ ولی به این نکته اذعان دارد که، «مسئولیت هنر به تولید منحصر نمی‌شود، بلکه هنر، رسالت خطیر تعلیم انسان‌ها را در بالاترین حد ممکن به عهده دارد.» (کوماراسوامی، ۱۳۷۲، ص ۴۸)

- 
- 1- Sir Herbert Read
  - 2- The Meaning or Art
  - 3- Ananda Kentish , Coomarasawamy
  - 4- Manufacture



هم هنر و هم دین، موضوع و مقوله‌ی بنیادین مرتبط با ساحت‌های مختلف حیات انسان هستند. هنر با تکیه بر مبانی دین، زمینه و فضای مناسب رشد و کمال انسان را فراهم می‌کند. در واقع هنر، با الهام از اصول و باطن دین، قادر به ایجاد فضایی می‌شود، که انسان را به باطن‌اشیاء و مفاهیم متوجه می‌کند. انسان در هنر به جستجوی فهم خود از زیبایی‌های خلقت می‌گردد. انسان‌ها نه از سر نیاز مادی؛ بلکه با فهم احساس معنویت در زندگی مادی خود، به هنر و آثار هنری تمایل دارند. اساساً انسان، برای فرا رفتن از زندگی مادی، به سوی هنر می‌رود تا نیازهای معنوی خود را ارضا کند. از آنجا که، دین متولی بهترین روش زندگی مادی در جهت دستیابی به زندگی معنوی انسان است و هنر نیز به ورای زندگی مادی توجه دارد؛ بنابراین رابطه‌ی دین و هنر در سازندگی انسان، دارای اهمیت می‌شود. «بهره‌گیری هنرها از دین و یا به عبارتی، تجلی هنر دینی، منوط به دریافت‌های معنوی از دین و سعی هنرمند، در به‌کارگیری این دریافت‌ها، در قالب رموز و تمثیل‌ها و سمبل‌ها بوده است. به بیان دیگر هنرمندی که از مفاهیم دینی بهره می‌گیرد؛ آثار هنری را به منظور صرف ارائه اثر هنری خلق نمی‌کند، بلکه مراد اصلی او بیان مفاهیم و ارزش‌هایی است، که آن دین خاص بر آن استوار بوده و یا این که، آنها را به عنوان آرمان و غایت حیات معرفی کرده است.» (تقی زاده، ۱۳۸۴، ص ۹۱)

به اعتقاد "فرید هوف شووان"، «ارزش هنر دینی، از اینجا سرچشمه می‌گیرد، که این هنریک ذکاوت و بینشی را دربرداشته و انتقال می‌دهد، که جامعه‌ی بشری فاقد آن است. مانند طبیعت بکر دست نخورده، هنر دینی دارای خصلت و فعل عقل است، که آن را توسط زیبایی متجلی می‌سازد. از آنجا که فی نفسه متعلق به عالم صور است، هنر دینی صورت آن حقیقتی است که خود، ماوراء عالم صور است.» (شووان، ۱۳۴۹، ص ۶)

انسان، حقیقت را باطن عالم خارج می‌داند، که در وراء محسوسات او قرار دارد و برای معرفی این حقیقت، دست به خلق آثاری می‌زند، که چیزی جز هنر نیستند. از این زمان‌هاست، که می‌توان از ظهور اولین بارقه‌های هنر و به ویژه هنر دینی سخن گفت. اولین آثار هنر دینی، بدون تردید در ساخته‌های آدم و فرزندانش، پس از هبوط او به زمین، پدیدار شده‌اند. آثاری که با مواد این جهانی و دنیای خاکی، سمبل‌های عالم غیب را که به خوبی در ذهن ویاد آنها بوده، به نمایش گذاشته است.

اصولاً، همواره دین، هنر را برای تبیین جنبه‌های معنوی و غیرقابل بیان خویش به خدمت گرفته است و هنر نیز با ارتزاق از مبانی و مفاهیم معنوی دین، رشد نموده است. هنر دینی به تعبیری اعلام وفاداری انسان، به عهدی است که با خدای خود بسته است و همین وفاداری، عامل رشد و کمال انسان است. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید: *أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ: همه گفتند: بلی ما به خدای تو گواهی می‌دهیم.* (سوره اعراف، آیه ۱۷۲)

اگر بپذیریم که هنر، بیان زیبایی و تجلی کالبدی بخشیدن، به زیبایی‌های معنوی و آرامش بخشیدن، به روان ناآرام انسان و تعدیل‌کننده و قابل تحمل‌کننده‌ی غربت او در این جهان مادی است. آنگاه اهمیت حضور هنر، در متن زندگی روشن می‌شود و شاید به این ترتیب، بتوان هنر را مرتبه‌ی پس از معرفت (شناخت عالم وجود و قوانین حاکم بر آن) دانست. (نقی زاده، ۱۳۸۴)

در واقع هنر در جستجوی زیبایی، همان هدف دین را که رستگاری و اعتلای انسان‌ها است؛ در قالب الگوهای والای آرمانی یا مقدس، به انسان‌ها ارائه می‌نماید.

وقتی صحبت از هنر دینی است، دو وجهه را باید مدنظر داشت، یک وجه خود اثر هنری است و وجه دیگر، احساسات متعالی دینی هنرمند است، که توسط اثرش به مخاطب منتقل می‌شود. پس ملاک و معیار ارزیابی در هنر دینی، دین مورد قبول مردم آن جامعه است. تولستوی می‌گوید: «در جامعه‌ای که هنر به هنر طبقات ممتاز و عامه تقسیم نشده است، هنر با جهان‌بینی دینی همه ملت ارزیابی می‌شود.» (تولستوی، ۱۳۶۴، ص ۱۳۳)

«ارزش‌های دینی به‌عنوان تغذیه‌کننده‌ی هنر، انسان را به ایجاد فضا و شکل و کالبدی هدایت نموده‌اند، که یاری دهنده‌ی او در فهم بهتر اعتقاداتش بوده‌اند. همچنین وی را در برگزاری مناسک دینی‌اش نیز، که رهنمون او به سمت معنویت و کمال بوده‌اند، کمک می‌کرده است. به این ترتیب، ارتباط دین و شقوق مختلف هنر و به عبارتی، مراتب مختلف توجه به هنر، در همه ادیان با شدت و ضعف‌های متفاوت وجود داشته است.» (نقی زاده، ۱۳۸۴، ص ۵۵)

## هنر ادیان

هر یک از ادیان، رشته‌هایی خاص از هنرها را، برای بیان اصول و تجلی کالبدی بخشیدن به حقایق معنوی موردنظر خویش مناسب یافته‌اند. البته، بحث اصلی این پژوهش مربوط به هنر ادیان ابراهیمی

(یهود، مسیحیت و اسلام) است؛ ولی از آنجا که هنر دینی از قداستی خاص در ادیان برخوردار است برای بیشتر روشن شدن مسئله تصویر در ادیان، لازم آمد تا هنر برخی دیگر از ادیان، از جمله بودایی، هندو و زرتشتی نیز مورد بررسی قرار گیرد. در اینجا نمونه‌هایی هرچند مختصر از این هنرها آورده شده است؛ که در برخی از آنها هنر تصویری وجود داشته است و در برخی دیگر این هنر تحریم شده است.

به اعتقاد "کوماراسوامی"، در شرق دور؛ هنر بودایی، متأثر از تفکر بودیسم، در نقاشی و مجسمه سازی نمود می‌یابد. (کوماراسوامی، ۱۳۷۲) اعتقاد بنیادی نظریه‌ی بودا، این بود که می‌بایست، هستی مادی در جهان مادی را رها کرد. از این رو در اشکال ابتدایی هنر بودایی، به حضور بودا از طریق جای پای او، سریری خالی، چرخ قانون، یا اسبی بی سوار اشاره می‌شد. اما در حدود پنج قرن پس از مرگ بودا، به تدریج تمثال‌های او، در شمال غربی هند پدیدار گشت. این تغییر، احتمالاً نشان دهنده‌ی تحول مداوم آیین بودا به یک آیین مردمی است. به تدریج، بودا تبدیل به نجات دهنده‌ای الهی شد، که در هیئت کامل انسانی تجسم یافته است و پس از این یک سنت شمایل نگاری ایجاد شد، که به حالت بدنی بودا و وضعیت انگشتان و دست‌های او توجه داشت؛ هر حالت یا ژست معنای خاص خود را داشت. موقعیت فوق بشری بودا با هاله‌ی نوری که در پشت سر او قرار داشت، بازنمایی می‌شد. (Brandon, 1972)

«نقش آیینی<sup>۱</sup> تمثال بودا، از این واقعیت ناشی است که شمایل بودا موجب دوام حضور جسمانی شخص بودا می‌شد و به نوعی مکمل لازم آموزه‌ای است، که فقط از نفی محض فراهم آمده است؛ زیرا اگر بودا از هرگونه عینیت و موضوعیت یافتن ذات متعال در ذهن اجتناب ورزیده، بدین جهت است که بسیار بهتر توانسته، ذات متعال را به مدد زیبایی روحانی هستی ساده‌ی خویش بیان دارد.» (بورکهارت، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳)

در مجسمه‌ها و نقاشی‌های مربوط به بودا، مفاهیم مختلف غالباً به زبان اشارات دست یعنی "مودرا"<sup>۲</sup> و نیز اشیای نمادینی که در دست‌ها قرار دارند، بیان می‌شوند. پیکر بودا و گل لوتوس، دو

---

1- Sacramental  
2- Mudras

صورتی هستند که در هنر بودایی به وفور دیده می‌شوند. که این دو خود، بیانگر، آرامش عظیم روح بیدار شده، هستند و به اعتباری هنر بودایی تماماً، در میان این دو قطب جا گرفته است.

هنر هندو، بر تجسم نمادین خدایان بی‌شمار استوار بوده است. در این هنر، "شیوا"<sup>۱</sup>، "ویشنو"<sup>۲</sup>، "الهه‌ی مادر (کالی)"<sup>۳</sup> و همچنین "برهما"<sup>۴</sup> و "سوریا"<sup>۵</sup> در هیئت‌های خاص و با معانی معین ظاهر شده‌اند. هنر هندو به شدت بر سمبلیک بودن هنرهایش تأکید دارد، که نمونه بارز آن، رقص شیوا است. (کوماراسوامی، ۱۳۷۲)

هنرمند هندو، باید قواعد رقص آیینی و عبادی را به‌خوبی بشناسد. "رقص شیوا" بیانگر آفرینش و نگاهبان آن و ویرانی جهان است، که مراحل مختلف فعالیت پایدار خدا محسوب می‌شوند. در تندیس شیوای رقصان، قوانین ایستایی هنر پیکره‌سازی و ضرب‌آهنگ رقص به‌نحو کاملی با هم ترکیب می‌شوند. حرکت، به‌صورت دوران پیرامون محوری ثابت تصور و تصویر شده و چون به‌چهار اشاره یا حرکت نمونه‌ی دست‌وپای تقسیم گشته است که مانند مراحل متوالی پشت هم می‌آیند؛ می‌توان گفت که آن حرکت، در پهنه‌ی گستره‌ی خاص خود ساکن شده است. حرکت مزبور، ابداً انجام‌یافته نیست، و بدین‌گونه زمان، در بی‌زمانی، زمان ازلی تمامیت‌یافته و به‌کمال خود رسیده است. از هر سو که پیکره را می‌نگریم، تعادل ایستایش کامل است. تصاویر شیوای رقصان، گاه نشان‌دهنده‌ی صفات و علامات مخصوص یک تن از خدایان و گاهی نمودگار صفات و مختصات، یک نفر از زاهدان و یا هر دوی آنهاست. دلیل این امر این است که، ذات حق، برتر از هر نوع شکل و صورت است؛ ولی هرگاه شکل و صورت پذیرد، برای آن است، که خود را قربانی کند. (بورکهارت، ۱۳۷۶، صص ۴۶ و ۴۷)

هنر هندو، به‌طور سنتی در صدد بوده است، که تنوع و قدرت الوهی را با بسیاری دست‌ها در شمایل‌های الوهی نشان دهد. از این رو در مجسمه‌های شیوا، خدای بزرگ، به مثابه‌ی تجلی انرژی

---

۱ - Siva : در هندویسم، خدای انهدام و احیای بعد از آن. (پاکباز، ۱۳۷۸، صص ۹۸۹)

۲ - Vishnu: از خدایان اصلی است، که در عالم الاساطیر متأخر هندوان، به مهم‌ترین رکن از سه رکن یا تثلیث هندویی تبدیل می‌شود. ویشنو اتصال اجزای عالم است.

۳ - Kali : الهه‌ی مادر که همسر شیوا است.

۴ - " Brahma : در تثلیث هندویی ( مرکب از ویشنو، شیوا و برهما) برهما ایزد آفریننده است. " ( کوماراسوامی، ۱۳۷۲، صص ۱۹۶)

۵ - Surya : خدای خورشید